

# شادی آبادی و شرح او بر دیوان انوری

دکتر محمد رضا ترکی\*

علی اصغر اسکندری\*\*

## چکیده

انوری به عنوان یکی از سه پیامبر شعر فارسی، از دیرباز تا کنون، مورد توجه علاقه‌مندان و شارحان بوده است. نخستین کسی که به شرح دیوان انوری روی آورد محمد بن داود علوی شادی آبادی است که در نیمه دوم قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری قمری در مالوه (مندو) هند می‌زیسته است. شادی آبادی در شرح خود بیش از ششصد بیت از دیوان انوری را شرح کرده و بعضاً معادل‌های هندی برای لغات فارسی آورده است.

در مقاله حاضر، پس از توضیح درباره نام و نسب و آثار شادی آبادی، ویژگی‌های درخور توجه شرح او بر دیوان انوری و برخی ملاحظات خاص و نقدهای احتمالی، به تفصیل آمده است.

**کلیدواژه‌ها:** شادی آبادی، شرح دیوان انوری، لغات هندی، شرح بیت، معنی لغت.

\*. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران.

\*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران.

## ۱. نام شادی‌آبادی

از زندگی و اسم و رسم این شارح دیوان انوری و خاقانی، اطلاعات زیادی در دست نیست و مواردی هم که وجود دارد، یا نقل قول بزرگان ادب معاصر ماست یا مقدمه‌ی بعضی نسخ خطّی که از خطای کاتبان در امان نبوده است. از این روی، هر کجا که به اسم او برمی‌خوریم، با اسم جدیدی مواجه می‌شویم که فقط شبیه به اسامی قبلی است. در شرح دیوان/انوری دو جا «محمود بن داود علوی شادی‌آبادی» (شادی‌آبادی او ۳، گ ۱ الف) و یک‌جا «محمّد بن داود شادی‌آبادی» (شادی‌آبادی ۲، گ ۱ الف) آمده است.

در شرح دیوان خاقانی هم وضع بهتر از این نیست؛ بدین صورت که دو جا «محمّد بن داود بن محمد بن محمود» (شادی‌آبادی ۴؛ همو ۵) و یک جا «محمّد بن داود بن محمد بن محمود» (شاهیدی، ص ب، ج؛ دانش‌پژوه، ص ۹۶)، یک‌جا «محمّد بن داود بن محمد بن محمود علوی شادی‌آبادی» (گلچین معانی، ص ۶۰۹) و یک‌جا «محمّد بن داود بن محمد بن محمود بن محمود شادی‌آبادی» آمده است (بهرامیان، ص ۳۳).

استادی (ص ۵۱۳) شرح دیوان/انوری را از «محمود بن داود علوی شادی‌آبادی» دانسته و دانش‌پژوه و منزوی (۱، ص ۳۵۶) کتاب جرّال‌ثقال را از «محمّد بن داود علوی شادی‌آبادی» دانسته‌اند و احمد منزوی (ص ۱۵۸) نوشته: «مترجم در صفحه‌ی عنوان نخست نسخه‌ی ۷۰۸ سپهسالار، محمّد بن داود علوی شادی‌آبادی یاد شده است».

شهریار نقوی (ص ۶۳-۶۴) کتاب مفتاح‌الفضلا را نوشته «محمّد بن داود بن محمود شادی‌آبادی» دانسته و تأکید کرده «شرح اشعار خاقانی و انوری هم از آثار مولانا محمّد بن داود است که در مقدمه‌ی آنها اسم خود را محمّد بن داود شادی‌آبادی نوشته». ما نمی‌دانیم شهریار نقوی به کدام یک از نسخ این شروح دسترسی داشته و به کدام یک از آنها استناد بسته است.

از همین مقدمه پیداست که وقتی در نسخه‌های آثار شادی‌آبادی بدین مقدار تشویش وجود دارد، محققان آثار وی حق دارند که دچار تشوّت آرا شوند، به‌طوری‌که صفا (ج ۲، ص ۶۶۷) و شهیدی (ص ۵۷۴) و دهخدا (۱، ذیل مدخل «شادی‌آبادی»)، نام او را «محمّد بن داود العلوی الشّادی‌آبادی» و نفیسی «داود بن محمّد بن علوی شادی‌آبادی» (نفیسی ۱، ص ۶۸۵؛ همو ۲، ص ۵۳) نوشته‌اند. آقابزرگ (ج ۹، ص ۲۸۰) یک بار او را «محمّد بن داود شادی‌آبادی» دانسته و بار دیگر (ج ۹، ص ۱۰۹) «محمّد بن محمود». در

مقدمه شرح مشکلات دیوان انوری (شهیدی، ص ب) و مقدمه دیوان انوری (نفوسی ۲، ص ۱۶۱) و مقدمه دیوان خاقانی (سجادی، ص ۶۱) هم «محمد بن داود بن محمد بن محمود علوی شادی آبادی» ضبط شده است.

جدای از همه آنچه گفته شد، شواهدی در دست است که «محمد بن داود» را تأیید می‌کند. وی دو جا در شرح انوری خود، به صراحت گفته «و این داعی یعنی محمد داود علوی» (نسخه مسجد اعظم، گ ۱۰ ب، ۶۴ الف، نسخه انجمن آثار، گ ۱۱ الف، ۷۱ ب نسخه سپهسالار، گ ۶ ب، ۹۹ ب؛ نسخه پاکستان، گ ۱۱ ب، ۳۶ ب).

از آنجا که در تمام نسخ موجود شرح انوری، «محمد بن داود علوی» آمده، و اینکه احتمال خطای کاتب یا تغییر و دستبرد آیندگان در اوراق میانی، کمتر از ابتدای نسخ است، باید پذیرفت که نام «نخستین کسی... که به شرح بیت‌های مشکل انوری پرداخته» (شهیدی، ص ۵۷۶) و «نخستین کسی که به صورت کامل‌تری به شرح اشعار خاقانی همت گماشت» (فاضلی روشنده، ص ۸)، «محمد بن داود علوی شادی آبادی» است.

## ۲. زندگی و مرگ شادی آبادی

زمان تولد و مرگ شادی آبادی هم چون نامش در ابهام مانده است. در مقدمه مفتاح‌الفضلا آمده که این کتاب در آخرین سال زندگی ابوالمظفر محمودشاه خلجی والی مالوه (۸۳۹ - ۸۷۳ ق) به او اهدا شده است (شهریار نقوی، ص ۶۱). از آنجا که شادی آبادی دیوان انوری را به دستور ناصرالدین خلجی شرح کرده است (اسکندری، ص ح) و ناصرالدین در روز جمعه بیست و هفتم ربیع‌الثانی سال ۹۰۶ ق حاکم مالوه شده و در سال ۹۱۶ ق در گذشته است (فراهانی، ص ج)، پس شادی آبادی دست‌کم تا سال ۹۰۶ ق زنده بوده و «برای ما روشن است که وی در نیمه دوم قرن نهم و آغاز قرن دهم هجری قمری زنده بوده است» (شهیدی، ص ۵۷۵).

البته در فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه ملی جمهوری چک، نام «کاتب» شرح دیوان خاقانی، «شادی آبادی» و تاریخ کتابت آن «حدود ۱۰۰۰ ق» ذکر شده است (بهرامیان، ص ۳۳). شکی نیست که فهرست‌نویس سهو کرده است؛ زیرا اگر قول او را بپذیریم شادی آبادی دست‌کم ۱۳۰ سال زندگی کرده است.

در لغت‌نامه دهخدا ذیل «شادی‌آبادی» نوشته شده است: «محمد بن داود العلوی معاصر ناصرالدین خلجی (۸۰۶-۹۵۶) شارح دیوان‌های انوری و خاقانی است». این نکته در فهرست کتابخانه مدرسه سپهسالار (دانش‌پژوه و منزوی ۲، ص ۱۸۶-۱۸۷) هم دیده می‌شود. درایتی (ج ۶، ص ۷۰۹، ۷۱۵) نیز نوشته است: «شادی‌آبادی، محمد بن داود (۸۰۶-۹۵۶ ق)». به نظر می‌آید اشتباه مطبعی رخ داده باشد بدین صورت که ۹۰۶ به ۸۰۶ و ۹۱۶ به ۹۵۶ تبدیل شده است؛ در غیر این صورت زمان زندگی ۱۵۰ سال نه برای ناصرالدین خلجی معقول می‌آید و نه برای شادی‌آبادی.

### ۳. مذهب شادی‌آبادی

تأکید شخص شادی‌آبادی بر پسوند «علوی» ممکن است «شیعه بودن» وی را به ذهن متبادر کند، اما در تمام موارد که ذکری از حضرت علی<sup>(ع)</sup> به میان آورده، جمله دعایی «رضی الله عنه» (به نقل از اسکندری، ص ۴-۵، ۶۷، ۲۱۹) و «کرم‌الله وجهه» (همو، ص ۴-۵، ۶۸، ۱۵۴، ۲۱۹) را همراه ایشان کرده است. ضمن اینکه برای خلیفه دوم، عمر خطاب، «رضی الله عنه» (همو، ص ۵۶) آورده است. همچنین در توضیح حضرت مهدی<sup>(عج)</sup> می‌نویسد: «امام مهدی، مردی باشد از آل امیرالمؤمنین علی - کرم‌الله وجهه - که وقت خروج دجال، او هم پیدا گردد، با دجال لعین، حجت‌های دین اسلام کند و مهتر عیسی علیه‌السلام را نیز گویند» (همو، ص ۱۵۴). این مطالب تصدیق بر این دارد که وی «سنّی مذهب» است.

شهادی دلیل دیگری بر سنّی بودن وی آورده: «تعبیر وی از خلفای ثلاث به مهتر، نشان می‌دهد که مذهب سنّت و جماعت داشته است»، حال آنکه شادی‌آبادی در شرح/انوری خود پیشوند «مهتر» را دقیقاً به جای «حضرت» به کار برده و آن هم فقط برای ملائکه - اسرافیل (همو، ص ۶۱، ۸۳، ۱۶۶) و جبرئیل (همو، ص ۲۴۰) - و پیامبران - آدم (همو، ص ۸۴) و ابراهیم (همو، ص ۵۰، ۶۹، ۱۳۸) و اسماعیل (همو، ص ۱۳۸) و سلیمان (همو، ص ۵۵-۵۶، ۶۹، ۸۴، ۱۷۱، ۱۷۸-۱۸۰، ۲۲۰) و عیسی (همو، ص ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۵۴، ۱۶۵، ۲۵۳) و موسی (همو، ص ۶۷، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۶۵، ۱۸۳، ۱۹۷-۱۹۸، ۲۰۶، ۲۴۰) و نوح (همو، ص ۲۲۹) و هود (همو، ص ۵۷) و یوسف (همو، ص ۱۹۸) - و مطلقاً برای خلفا از لفظ «مهتر» استفاده نکرده است.

#### ۴. آثار شادی آبادی

##### ۱.۴. شرح دیوان انوری<sup>۱</sup>

شادی آبادی در شرح خود، ابتدا لغات مشکل و پیچیده بیت را معنا کرده و هر جا لازم دانسته، نکات دستوری و بلاغی و تلمیحی را توضیح داده و سپس معنا و مفهوم کل بیت را گفته است. وی معمولاً بیت نخست هر قصیده یا قطعه را شرح کرده و سپس به شرح دیگر ابیات مشکل - که لازم به توضیح دانسته - پرداخته است. در مجموع، ۶۹ قصیده (۶۳۲ بیت) و ۴ قطعه (۱۹ بیت) و ۲ لغز (۱۰ بیت) شرح شده است.

##### ۲.۴. شرح دیوان خاقانی<sup>۲</sup>

این شرح نیز از جهت روش کار همچون شرح دیوان انوری است؛ یعنی نخست لغات پیچیده بیت، معنا شده و در صورت لزوم، آرایه‌های ادبی و نکات دستوری و... سپس مفهوم کل بیت گفته شده است. از آنجاکه شادی آبادی در شروح خود، اشاره‌ای به دیگر آثارش نکرده، نمی‌توان به قطع و یقین گفت که کدام شرح را زودتر نوشته است، اما به نظر می‌رسد ابتدا دیوان انوری را شرح کرده و پس از آن به شرح دیوان خاقانی روی آورده است؛ چراکه پختگی نثر و توضیحات وی در باب کلمات و ابیات در شرح دیوان خاقانی بیشتر است. از میان این دو اثر شادی آبادی، شرح دیوان خاقانی شهرت بیشتری نسبت به شرح دیوان انوری دارد.

##### ۳.۴. مفتاح‌الفضلا

فرهنگ واژه‌های فارسی به فارسی که در واپسین سال پادشاهی ابوالمظفر محمودشاه خلجی، والی مالوه، (۸۴۰-۸۷۳ ق) نوشته شده است. به ترتیب حرف اول هر لغت دسته‌بندی شده و ۲۲ باب دارد. گاهی اعراب آورده و از شعر هم خیلی کم شاهدمثال

۱. این شرح به سال ۱۳۸۸ش در دانشگاه تهران به عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد به کوشش علی‌اصغر اسکندری اسکندری تصحیح شده است.

۲. این شرح را فیروز فاضلی روشنده به سال ۱۳۷۰ش در دانشگاه تربیت مدرس (ایمانی ۲، ص ۱۳۹) و عبدالرضا بردبار و محمدعلی طغیانی به سال ۱۳۷۳ش در دانشگاه شیراز به عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد تصحیح کرده‌اند (ایمانی ۱، ص ۶۸).

آورده است. در شرح معنی لغات، اختصار را کار بسته است؛ برای مثال در مقابل کلمهٔ «آسا»، «آسایش» و مانند آن نوشته و همچنین دربارهٔ «آوا»، «آواز را گویند» نوشته و لغت «آشنا» را به «ضدّ بیگانه» معنی کرده است. فرهنگ‌نامهٔ *فخر قواس*، *رسالة التصیر*، *مفتاح القضاء*، *سلاسة الفضائل*، *دستور الافاضل* و *لسان الشعرا* از منابع این فرهنگ هستند. در بعضی موارد، ضمن شرح معانی لغات فارسی، مترادفات آن به زبان هندی هم دیده می‌شود و برای روشن شدن معنی ۱۸۷ کلمه، شکل‌ها و تصاویر رنگین هم در این فرهنگ موجود است (علیزاده، ذیل مدخل؛ شهریارنقوی، ص ۶۳-۶۴).

#### ۴.۴. جراثقال

این رساله ترجمه‌ای است از کتاب «الحیل» نوشتهٔ «ابوالعزّ (المعزّ) فرزند ابی‌بکر فرزند اسماعیل خوزی ملقب به بدیع‌الزمان در فنّ جرّثقیل» (منزوی، ص ۱۵۸) دارای یک مقدمه و شش نوع و هر نوع، چند شکل و در هر شکل، چند فصل است (دانش‌پژوه و منزوی ۱، ص ۳۵۷-۳۵۸). انتساب این کتاب به شادی‌آبادی از آن رو اهمیت دارد که وی، علم فیزیک و علم‌الحیل به اندازه‌ای می‌دانسته که از آن علم - که به زبان عربی هم نوشته شده - ترجمه کرده است. با وجود این، آنچه گفتهٔ منزوی را با تردید مواجه می‌سازد این است که در آغاز یا پایان *جراثقال* هیچ ذکری از شادی‌آبادی نشده است و در پایان کتاب تصریح شده: «تمّت الكتاب ترجمه حیل ابوالعزیز بن اسمعیل الرزاز الحریری رحمة الله علیه علی يد عبد الحقیر». منشأ این انتساب از آنجاست که در پایان نسخهٔ مزبور، برگ دیگری وجود دارد که به خطی غیر از خط کاتب اصلی، نوشته شده است: «کتاب جرّثقیل و ترجمه الحیل فی فنون الغریبه... من المصنّفات ابی‌علی سینا و ابوموسی البخاری و شارحه محمد داود العلوی الشادی‌آبادی و ابی‌حامد رحمه‌الله». پراکندگی که در این جمله دیده می‌شود، نیاز به توضیح ندارد.

#### ۵. ویژگی‌های شرح شادی‌آبادی بر دیوان انوری

##### ۱.۵. اشاره به دقایق شأن نزول آیات و داستان‌های پیامبران و...

در شرح بیت

«ای چو عقل اول از آرایش نقصان بری چون سپهرت بر جهان از بدو فطرت برتری»

می‌نویسد:

«اسم منادی محذوف است. و عقل اول: عرش را گویند و به قولی جبرئیل را و به قولی اسرافیل را گویند علیهم‌السلام و بعضی نور محمد علیه‌السلام را گویند کما قال علیه‌السلام «اول ما خلق الله نوری» و له علیه‌السلام «اول ما خلق الله العقل». پس، از عقل، عرش مراد داشته‌اند که عقل کل است. بری: بیزار. سپهر: آسمان. بدو: آغاز. فطرت: آفرینش. یعنی ای ممدوح! ذات تو همچو عقل اول، از آلودگی نقصان بیزار است تو را همچو آسمان از بدایت آفرینش بر جمله جهان، برتری و قوت است و علو مرتبه است» (به نقل از اسکندری، ص ۵۸-۵۹).

و در شرح بیت «آنکه پیش کلک و نطقش آن دو سحر آنکه حلال / صد چون من هستند چون

گوساله پیش سامری» می‌نویسد:

«سامری: نام مردی است که ساحر بود و به سحر، گوساله زرین را در بانگ آورده بود و آن چنان است که آن روز فرعون در نیل، غرق شده سامری را در آن مجلس جمع بود و جبرئیل علیه‌السلام بر مادیان سوار بود هر جا که آن مادیان پا می‌نهادی آنجا سبزه می‌رسد. سامری آن اثر چون معاینه کرد فی‌الغور مشمت خاک از زیر سم آن مادی بگرفت کما قوله تعالی «فقبضت من اثر الرسول» - الایه - بعده، در غیبت مهتر موسی علیه‌السلام، سامری یک گوساله از زر بساخت و در وی، آن خاک درآورد و به قوت سحر، آن گوساله را در بانگ آورد و قوم مهتر موسی را بدان گوساله می‌فریفت و می‌گفت: «هذا الهکم و اله موسی». بدین طریق بیشتر خلق را گوساله‌پرست گردانید» (همو، ص ۶۷).

## ۲.۵. اطلاعات نجومی

در شرح بیت «به استقامت حال تو در بسیط زمین / بر آسمان کف کف‌الخضیب کرده دعا»

می‌نویسد:

«کف‌الخضیب: صورتی است مرکب از چند ستاره ثابت به شکل کف دست سرخ که گویی به حنا خضاب کرده‌اند و آن صورت را ذات‌الکرسی نیز خوانند و آن در بیت نهم درجه حمل است جانب شمال و خاصیت وی آن است که چون در وسط‌السماء رسد هر دعایی که کند مستجاب شود و نیز دعوتی مخصوص است که در آن وقت می‌خوانند و آن قبول می‌شود» (همو، ص ۲۱).

و در شرح بیت

«جرم خورشید چو از حوت درآید به حمل / اشهب روز کند ادهم شب را ارجل»

می‌نویسد:

«و معنی بیت آن است که چون جرم آفتاب از برج حوت در برج حمل آید، شب و روز برابر شوند یعنی سرطان روز، سرطان شب شود. بعد از آن، هر روز، روز در افزونی بود و هر شب که آید در نقصان باشد و ادهم شب، ارجل شود یعنی اندکی شب و روز درآید و سپید گردد گویی اسبی سیاه است که یک پای وی اندکی سپید شده است و آن اسب سیاه را گویی اشهب روز، ارجل کرده است. یعنی روز، دراز شدن گرفت و شب در نقصانی افتاد و عیب‌دار شد» (همو، ص ۱۴۲).

### ۳.۵. اطلاعات علمی در زمینه‌های دیگر

در شرح بیت «هم جمره برآورد فرورده نفس را / هم فاخته بگشاد فروبسته زبان را» می‌نویسد:

«جمره: سه‌اند؛ چون آفتاب در برج دلو باشد و ماه رومیان شباط بود، هفتم‌روز شباط را سقوط جمرهٔ اول خوانند و چهاردهم‌روز از ماه شباط را سقوط جمرهٔ ثانی خوانند و بیست‌ویکم‌روز ماه شباط را سقوط جمرهٔ ثالث خوانند و در مدت پانزده روز، هر سه جمره تمام می‌شوند و گویند جمرهٔ دی گرم است به سه نوبت، چنان که گفته شد از زمین، کوه و دشت به آواز پیدا می‌شود و سردی را از هوا دفع می‌کند تا هوا معتدل گردد و در سیوم‌جمره در بعضی زمین شکوفه ظاهر می‌شود» (همو، ص ۹۷).

و در شرح بیت

«از خنصر چپ عقد یادیت گرفته / اطفال در آن عهد که ابهام مکیده»

می‌نویسد:

«خنصر: انگشت خرد. عقد: شمار مال و جز آن، که به انگشتان دست کنند و تا آنکه شمار به آحاد و عشرات رسد عقد گیرند و چون شمار به مئات و الوف و عشرات الوف و بیش از آن برسد، عقد به انگشتان دست چپ گیرند و نهایت آن به انگشتان خنصر است» (همو، ص ۲۱۴).

### ۴.۵. عبارت‌پردازی‌های ادبی و شاعرانه

در شرح بیت

«در باغ چمن ضامن گل گشت ز بلبل / آن روز که آواز فکندند خزان را  
اکنون چمن باغ گرفته است تقاضا / آری بدل خصم بگیرند ضمان را»



می‌نویسد:

«چمن: راهی باشد در میان باغ که از هر دو طرف، شاخه‌های درختان در هم آمیخته باشند و سایه بر راه انداخته و زیر درختان در راستا و چپای راه، ریاحین و انواع سبزه و گل‌ها رسته باشند و گلستان. ضامن: پذیرفتار و کفیل. خزان: فصل خریف یعنی برگ‌ریز؛ و آن، مدت سه ماه باشد که آفتاب در برج میزان و عقرب و قوس باشد. تقاضا: طلب کردن و جستن. چمن باغ: مفعول واقع شده است و تقاضا فاعل اوست.

و معنی هر دو بیت آن است که آن روز که فصل بهار سال گذشته منصرم شد و هوای صیف یعنی تابستان درآمد، در همه جهان در باغ‌ها و راغ‌ها، مرغان آوازه آمدن فصل خزان منتشر کردند. در آن وقت بلبل را گل گفت که مرا اجازت ده تا بروم. بلبل که عاشق گل است چنگ در دامن گل زد که تو که از صحبت من می‌روی و مرا تنها و مهجور می‌گذاری از مرّت و وفاداری نباشد. گل جواب داد: از باد خزان چراغ گل را / هرگز نبود امان به بستان / ماهی دو سه چهار مصلحت را / باید برمید از گلستان»، من با چنین لباس نازکی که در بر دارم، طاقت آسیب باد خزانی ندارم. چندی صبر باید کرد تا بعد از مدتی معین باز به همدیگر به کام دوستان در بوستان بپیوندیم و البته چهره و جمال باکمال خود در فصل بهار به تو نمایم. دل بلبل از این دمه‌های فسون‌آمیز نرم شد و بر ضمان داری گشت و در آن وقت، چمن ضمان شد و با بلبل گفت که در فصل بهار، این محبوب مرغوب تو را با حسن و طراوتی که دارد با تو رسانم. بلبل، دامن گل از دست رها کرد و مدتی مدید در گوشه هجرت با ناله زار، نزارشده مانده و منتظر انصرام ایام معهود بود و این ابیات می‌خواند و اشک خونین از چشم خون‌بار می‌افشاند «آه و صد آه که محبوب همه رخ بنهفت / لاجرم از رخ دلدار چنین مهجورم / طاقت محنت هجران نتوانم آورد / روز و شب زار و نزارم که ز دلبر دورم»، چون آثار فصل بهار در راغ‌ها و باغ‌ها ظهور یافت، بلبل مهجور با شوق تمام به امید دیدار دورمانده به تعجیل‌تر در باغ بشتافت. چون معشوق را حاضر ندید، چنگ در دامن چمن زد و تقاضای گل با او بنیاد نهاد و ناله و فریاد آغاز کرد که آن گل نازنین به من ده که از روی شرع، تقاضا با کفیل بود. تو ضمان شده‌ای و بلبل از آن طلب آنگاه بازماند که گل بشکفت» (همو، ص ۹۸-۹۹).

## ۵.۵. توضیح برخی آرایه‌های ادبی و طرح مباحث بلاغی

در شرح بیت

«تبارک‌الله از آن قادری که قدرت او دهان و دیده نماید ز عبهر و فستق»

می‌نویسد:

«تبارک‌الله: بزرگ است خدای عزوجل، و این کلمه تعجب است. عیهر: گل نرگس، و آن گلی است که شعرا چشم محبوب را بدو تشبیه داده‌اند. فستق: پسته، و آن میوه‌ای مشهور است که شعرا دهان معشوق را بدو تشبیه داده‌اند. و در مصراع دوم، لف و نشر غیر مرتب است» (همو، ص ۴).

و در شرح بیت

«ویحک ای صورت منصوریه باغی و سرای یا بهشتی که به دنیات فرستاد خدای»  
می‌نویسد: «و این بیت در صفت تجاهل است» (همو، ص ۲۰۱).

و در شرح بیت

«نه که در حکم فلک مُلک جهان آمد و بس و آن پدید است که چند است و در او چیست حطام»  
می‌نویسد: «نه، استفهام است به معنی تقریر» (همو، ص ۱۵۷).

#### ۶.۵. آوردن شاهد مثال از دیوان شاعران دیگر

با توجه به اینکه شادی آبادی لغت‌شناس بوده و فرهنگ لغت *مفتاح/الفضلا* را پیش از این نوشته بوده، برای توضیح بیشتر بیت و فهماندن مقصود خویش، همچون فرهنگ‌نویسان، به بیتی یا مصراعی از فارسی استشهدا جسته است. ضمن اینکه برای شرح ابیات، در موارد متعددی به خود دیوان انوری استناد جسته است (همو، ص ۱۴، ۱۶، ۶۰، ۷۶، ۷۸، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۳۹، ۱۷۴، ۲۰۹). برای پرهیز از تطویل مقال، فقط به ذکر نام شاعران بسنده می‌شود: نظامی گنجوی (همو، ص ۲، ۷۹، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۲۵-۱۲۶، ۲۰۰، ۲۲۴، ۲۴۷)، خاقانی شروانی (همو، ص ۱۰۷، ۱۱۹، ۱۲۹، ۱۳۳، ۲۲۴)، سوزنی سمرقندی (همو، ص ۱۵، ۷۰، ۹۲، ۲۶۳)، ظهیر قاریابی (همو، ص ۱۳، ۳۸، ۱۴۴، ۲۱۰)، امیر معزی (همو، ص ۷۰، ۱۰۲-۱۰۳، ۱۱۹)، عبدالواسع جبلی (همو، ص ۲۶، ۹۱)، سلمان ساوجی (همو، ص ۱۰۲)، سعدی شیرازی (همو، ص ۱۰۵)، فردوسی (همو، ص ۲۲۲). همان‌گونه که مشخص است، وی بیشتر به شاعران دوره آذربایجانی استناد کرده و از آنان بهره برده است.

#### ۷.۵. اشاره به برخی تجربیات شخصی در شرح ابیات

درباره «تأثیر مهره مار به مثابه پادزهر» می‌نویسد:

«و این داعی یعنی محمد داود علوی در خزانه سلطان ناصرالدین دو مارمهره معاینه کرد و به نظر خود دید که شخصی که او را مارُ گزیده بود، زهر جذب کرد و آن شخص نیکو شد» (همو، ص ۲۰).

و درباره «آتش خوردن شترمرغ» می‌گوید:

«و این داعی یعنی محمد داود علوی، یک جفت شترمرغ دیده است و بارها معاینه کرده که شترمرغ آتش می‌خورد و هیچ زینانش نبود» (همو، ص ۱۴۰).

### ۸.۵. ذکر برخی لغات هندی

یکی از مهم‌ترین ارزش‌های این شرح، معادل‌های هندی است که برای لغات فارسی آمده است؛ برای نمونه، شادی‌آبادی در توضیح «جوال» می‌نویسد: «آنچه در او کاه و غله و خوید پر کنند و بر پشت ستور نهند و از جایی به جایی برند و اهل هندو آن را جال کوهی گویند» (همو، ص ۱۲۲). و در توضیح «ناف بریدن» می‌گوید: «ناف بریدن عبارت از آن است که چون فرزند زاده شود، فضلۀ ناف او که هندوی آن را نال گویند، می‌برند» (همو، ص ۱۳۱). از این قرار است «بشکال» (همو، ص ۱۰۱، ۱۰۹) به معنای «هوای بهاری» و «تاپاک» به معنی «بیقراری» و «حرارت و تب داشتن» (همو، ص ۶۴، ۱۰۵، ۱۴۰، ۲۲۸) و «خَلِیش» به معنای «باتلاق» و «لجن‌زار» (همو، ص ۲۷) و ...

### ۹.۵. ذکر برخی لغات غریب

در این شرح با بعضی لغات مواجه می‌شویم که امروزه کمتر به کار می‌رود و فقط در دیوان‌ها و فرهنگ‌ها موجود است؛ برای نمونه، در توضیح «سپیدمهره» می‌نویسد: «سپیدمهره: نایی ترکی که وقت جنگ بدمند و آواز بلند هولناک برآید و مهره‌ای دریایی که در میان خالی می‌باشد و آن را وقت جنگ می‌دمند و از آواز بلند مهیب برآید» (همو، ص ۹۲). و در معنای «زریر» می‌گوید: «گیاهی است زرد که بدان ابریشم زرد و سبزرنگ می‌کنند و آن را اسپرک نیز خوانند» (همو، ص ۱۲۵). از این قبیل است «بترقد» به معنی «بیرون افتد» و «شکافته شود» و «بترکد» (همو، ص ۱۹، ۱۰۰-۱۰۱، ۲۰۶، ۲۱۷)، «می‌غریند» به جای «می‌گرد» (همو، ص ۲۶، ۲۹)، «شپلیدن» به معنای «فشردن» (همو، ص ۸۳) و ...

### ۱۰.۵. آوردن نسخه‌بدل‌ها و توضیح هر کدام

در جای‌جای شرح انوری به ابیاتی برمی‌خوریم که شادی‌آبادی نسخه‌بدل بیت را هم آورده و آن نسخه‌بدل دوم و احیاناً سوم را نیز معنا کرده است. این مسئله، دقت زیاد شادی‌آبادی را در شرح می‌رساند که به یک نسخه بسنده نکرده است. او در شرح بیت «رتبت شوکت قدرش نشود لازم از آنک / دار او از خشب و تخت تو هم از خشب است»، پس از آنکه بیت را بر اساس «شوکت» معنا می‌کند، می‌نویسد:

«او در بعضی نسخه به‌جای لفظ شوکت، شرکت مسطور است. و بدین صورت معنی چنان بود که اگرچه در هر دو، آلت شرکت، چوب است، ولیکن از علو و مرتبهٔ تخت تا هبوط در شرکت دار، فرق پیداست. یعنی ای ممدوح! تو بر تخت نشست و خصم تو را بر دار کرده‌اند و او لاف می‌زند که مرتبهٔ قدر من با مرتبهٔ قدر وزیر برابر است از آنکه تخت و دار هر دو از چوب‌اند؛ بدین صورت قدر تو او را لازم نمی‌شود، بلکه او افضاح خود می‌کند بدین دعوی» (همو، ص ۳۷).

و در شرح بیت

«سموم حادثه از خصمت ار بگرداند نیاز چرخ که در جنب قدر توست قصیر»

پس از آنکه بیت را براساس «نیاز» معنا کرده است، می‌نویسد:

«او در بعضی نسخه، به‌جای «نیاز چرخ»، «نثار چرخ» مسطور است به معنی ریختن؛ و اینجا تأثیر علویات مراد باشد» (همو، ص ۶۱).

### ۶. ملاحظاتی در نقد شرح شادی‌آبادی بر دیوان انوری

#### ۱.۶. معنای نادرست بیت به دلیل نسخهٔ مغلوپ

در شرح بیت «ای انوری مداهنت سرد چون کنی / این سعی کی نمود و کجا کرد روزگار؟»، به علت آنکه در نسخهٔ شادی‌آبادی به‌جای «سرد» کلمهٔ «سرو» نوشته شده بوده و یا او «سرد» را «سرو» خوانده است، سبب شده کل بیت را غلط معنا کند:

«مداهنت: سستی کردن در رعایت حق و روی‌داشت کسی کردن. و سرو: به معنی برآمده است. سعی: کوشش. و معنی بیت آن است که ای انوری! تو که می‌گویی که در حق وزیر عهد، روزگار سعی کرد تا او به مقصود رسید و منصب وزارت یافت، آن مداهنت بد چرا می‌کنی و در رعایت حق، سستی چرا می‌کنی؟ روزگار در باب وزیر این سعی کی کرد و کجا کرد؟» (همو، ص ۲۴).

درحالی که «مداهنت سرد» یعنی «تملّق بی جا» و با مفهوم بیت، ارتباط کامل دارد.

## ۲.۶. معنای نادرست بعضی لغات به دلیل درک نادرست از مفهوم کلی شعر

در شرح بیت

«وگر بر آسمان حلمش به حسبت سایه افکندی      زمان را دست بودی بر زمین در پای برجایی»

می‌نویسد:

«حلم: بردباری و فقر. حسبت: برای خدا. دست بودی: یعنی قدرت و توانایی و غلبه بودی. پای برجایی: یعنی ثابت‌قدمی و استواری. و معنی بیت آن است که اگر حلم آن کس برای خدای بر آسمان سایه افکندی، زمانه که سریع‌الستیر است چنان ثابت‌قدم و ساکن شدی که در باب سکون، غالب آمدی بر زمین» (همو، ص ۱۲).

یکی از معانی «حسبت»، همان چیزی است که شادی آبادی نوشته، درحالی که با توجه به مفهوم کلی بیت، معنای دیگر کلمه - یعنی «حساب و کتاب کردن و اجرای امور شرعی» (دهخدا ۱، ذیل مدخل «حسبة») - مناسب‌تر است. اگر «حسبت» همان طوری معنا شود که ما نوشته‌ایم، معنای بیت آن است که اگر حلم آن کس بخواهد از آسمان حساب و کتاب بکشد و بر آن سایه نظارت بیندازد، آن وقت زمانه که سریع‌الستیر است، چنان ثابت‌قدم و ساکن می‌شود که در باب سکون، بر زمین غالب می‌آید.

و در شرح بیت

«به‌بیوسی از جهان دانی که چون آید مرا      همچنان کز پارگین امید کردن کوثری»

می‌نویسد:

«به‌بیوس: لغت اهل بلخ است. چون گربه را برای لقمه دادن بطلبند گویند: به‌بیوس به‌بیوس. گربه حالی بیاید و آنچه بر او دهند از طعام و آب بخورد و یوزبانان، یوز را هم بر این طریق طلبند و طعمه و آب دهند» (به نقل از اسکندری، ص ۶۶).

«به‌بیوس» یعنی «امیدواری» و «انتظار نیکی داشتن» (دهخدا ۱، ذیل مدخل «بیوسیدن»)

که با معنای بیت تطابق کامل دارد. احتمال دارد شادی آبادی این معنا را از بیت

«به‌بیوسی چو گربه چند کنم      زآنکه چون سگ ز بد نپرهیزد».

### ۳.۶. اطلاعات ناقص دربارهٔ برخی مَثَل‌ها و کنایات

بعد مسافت و اهل زبان نبودن و ناآشنایی با محاورات روزمرهٔ مردم موجب شده شادی‌آبادی برخی کنایات را نداند و آنها را براساس معنایی که از بیت درمی‌یافته، معنا کند؛ برای نمونه، در شرح بیت

«انوری آخر نمی‌دانی چه می‌گویی، خموش گاو پای اندر میان دارد مران خر در خلاب»

نه «گاو پای در میان داشتن» کنایه از «دخالت کردن نادان» (دهخدا ۲، ص ۷۲۸) را نوشته و نه «خر در خلاب راندن» کنایه از «انجام دادن کارهای بی‌فایده که احتمال ضرر هم داشته باشد» (همان، ص ۱۲۶۳) را، و فقط به معنای ظاهری هر کدام بسنده کرده است:

«حکیم انوری می‌گوید که انوری آخر نمی‌دانی که چه می‌گویی! اکنون خاموش باش از آنکه گاو، پای اندر میان دارد؛ یعنی گاو، پای‌ها در خلاب دارد، تو خر خود را در خلاب مران؛ یعنی خر در خلیش مران تا فرو نماند. و حاصل بیت آن است که ای انوری! تو که دعوی می‌کنی که از همه بزرگان شهر حال من بدتر بود و مرا غم و اندوه بسیار بود، همچو برگ‌های بید دایم لرزان بودم و بزرگان شهر در سکون و عشرت بودند، این مگو و خاموش باش از آنکه جایی که گاو پای در خلاب افتاد و عاجز شده باشد، خر را چه توانایی است که او را در خلاب راند؟ یعنی جایی که بزرگان شهر، ذکر اندوه و غم فراق ممدوح کنند، تو چه کسی که خود را در میان ایشان بشماری و با ایشان برابری کنی؟» (به نقل از اسکندری، ص ۲۷-۲۸).

اطّلاع اندک شادی‌آبادی از کنایات فارسی در توضیح «ای خورده شام دشمن و او در کمین چاشت» (همو، ص ۴۱-۴۲) و «حنا بر دست داشتن» (همو، ص ۴۳) و «ماجرای یخ‌فروش نیشابور» (همو، ص ۸۴) و «طبل زیر گلیم زدن» (همو، ص ۲۰۵) هم مشهود است.

### ۴.۶. شرح پیچیده و غامض برخی ابیات

در شرح بیت‌های

«حواس ظاهر و باطن که منهیان دل‌اند  
یکی ز جملهٔ هر دو گروه نتواند  
که پیش خدمت او از دو پای ننشینند  
چو دل درآرد بر جای جاننش بنشانند»

می‌نویسد:

«حواس ظاهر: دیدن و شنیدن و بوییدن و چشیدن و مساس کردن است؛ و

حواس باطن: وهم و فکر و حفظ و حسّ مشترک و خیال است و این‌همه در سر مردم جای دارند. منهی: خبرکننده. و هر دو گروه: حواسّ ظاهر و باطن را گفته است. و ضمیر لفظ «او» که در اول مصراع دوم بیت است، بر نام ممدوح راجع است. لفظ «شین» که در آخر دوم بیت است نیز بر نام ممدوح عاید است. و معنی هر دو بیت آن است که در جمله، دو گروه حواسّ خمس باطن است و ایشان منهیان دل‌اند، یک حسّ نتواند که پیش خدمت نام ممدوح که در دل من است، از دو پای بنشیند و چنانچه دل من به دست نیاز در خود درآرد و به‌جای جان، به تعظیم بنشاند، یعنی از غایت شرف و تعظیم، آن نام را دل من پیش از آنکه حسّ از حواسّ عشره بدو رسیدن تواند، نیاز تمام از دماغ من ستاند و به‌جای من نشاند اما هیچ خسی را آن توانایی نیست که پیش از آن، نام را دریابد و به دل رساند و به‌جای جان بنشاند» (همو، ص ۲۱۸).

#### ۵.۶. شرح برخی کلمات ساده

شرح بعضی کلمات ساده، نشان می‌دهد که این کلمات برای شارح غریب بوده و لازم دیده آنها را توضیح دهد؛ برای نمونه، در معنای «سراب» می‌نویسد: «کورآب، و آن چیزی است که در هوای تابستان در زمین بی‌آب از دور همچو حوض آب نماید و چون نزدیک او روند هیچ نباشد» (همو، ص ۱۰).

و در معنای «اسیر» می‌نویسد: «گرفتار آمد و مقید گشت در بندگی» (همو، ص ۶۰) و در معنای «جرم» می‌گوید: «گناه» (همو، ص ۱۲۷).

#### ۶.۶. شرح تکراری کلمات

شادی آبادی برخی لغات و یا عبارات را چندین بار معنا کرده؛ برای مثال «فتح باب» را در صفحات ۱۹ و ۱۶۴ و «رابطه موش و پلنگ» را در صفحات ۷۴ و ۱۲۰ و «برج سرطان» را در صفحات ۱۰۴ و ۱۱۲ و «لوزینه» را در صفحات ۶۰ و ۱۲۵ و «جمره» را در صفحات ۹۶ و ۱۳۵ توضیح داده است.

#### نتیجه‌گیری

محمد بن داود علوی شادی آبادی، نخستین شارح دیوان انوری، در نیمه دوم قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری قمری در مالوه هندوستان می‌زیسته است. از او سه اثر به جای

مانده است: شرح دیوان انوری و شرح دیوان خاقانی و مفتاح‌الفضلا. البته کتاب دیگری هم به نام جرّالاتفال بدو منتسب داشته‌اند.

شادی‌آبادی در شرح ۶۶۱ بیت از دیوان انوری، هر جا لازم دانسته با طرح مباحث بلاغی و شاهد مثال از خود انوری و دیگر شاعران فارسی‌گو، و یا ذکر برخی لغات شادّ و هندی، موجبات فهم کلی بیت را فراهم آورده است. دقت او در شرح بیت به حدّی است که برخی بیت‌ها را با نسخه‌بدل همراه کرده و گفته مثلاً در برخی نسخه‌ها، به‌جای «نیاز»، «نثار» نوشته‌اند که در آن صورت، معنای بیت، این‌طور خواهد بود. یکی دو مورد هم به تجربیات شخصی‌اش استناد کرده که در جای خود مهم است. آنچه شادی‌آبادی را از دیگر اقرانش متمایز می‌سازد، اطلاعات زیادی است که در علوم مختلف - از جمله نجوم و ریاضیات - دارد؛ البته نباید اشارات وی را به دقایق شأن نزول آیات و داستان‌های پیامبران از نظر دور داشت. همهٔ موارد یاد شده را وقتی در کنار نثر ادبی و برخی عبارات پردازی‌های شاعرانهٔ وی نهیم، با شرحی نسبتاً سودمند روبه‌رو می‌شویم.

البته شادی‌آبادی در شرح خویش، همچون دیگر شارحان، قوت‌ها و ضعف‌هایی داشته است؛ بی‌شک قوت‌هایش بر ضعف‌هایش افزونی دارد. بُعد مسافت و دوری از اهل زبان، باعث شده برخی کنایات را در نیابد و یا برخی کلمات ساده را معنا کند و یا برخی کلمات و عبارات را چندین بار به تفصیل شرح دهد. دلیل دیگری که باعث شده معانی درستی بر برخی ابیات ننویسد، نسخهٔ مغلوطی است که از دیوان در اختیار داشته است. ضمناً وی برخی کلمات را بر اساس درک خویش از مفهوم کلی شعر معنا کرده که گاهی اوقات به بیراهه قدم گذاشته و یا در شرح یکی دو بیت، آنچنان به پیچیده‌گویی می‌افتد که شرحش نیاز به شرح پیدا می‌کند.



## منابع

- آقا بزرگ طهرانی، *الذریعة الی تصانیف الشیعه*، چاپخانه مجلس، تهران، ۱۳۳۳.
- استادی، رضا، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مسجد اعظم*، جلد دوم، دفتر نشر برگزیده، قم، ۱۳۸۸.
- اسکندری، علی اصغر، «تصحیح شرح شادی آبادی بر دیوان انوری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی دکتر محمد رضا ترکی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۸.
- ایمانی، بهروز (۱)، «معرفی پایان‌نامه‌های تحصیلی در حوزه تصحیح متون»، *آینه میراث*، سال چهارم، ش دوم، پاییز ۱۳۸۰.
- \_\_\_\_\_ (۲)، «معرفی پایان‌نامه‌های تحصیلی در حوزه تصحیح متون»، *آینه میراث*، سال پنجم، ش دوم و سوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۱.
- بهرامیان، علی، *فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه ملی جمهوری چک (پراگ)*، به کوشش رضا میرجی، کتابخانه بزرگ حضرت آیه‌الله‌العظمی مرعشی نجفی با همکاری مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، قم، ۱۳۷۹.
- دانش پژوه، محمدتقی، *نسخه‌های خطی*، دفتر نهم، انتشارات کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۸.
- دانش پژوه، محمدتقی و علینقی منزوی (۱)، *فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار*، جلد چهارم، تهران، ۱۳۴۶.
- \_\_\_\_\_ (۲)، *فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار*، جلد پنجم، تهران، ۱۳۵۶.
- درایتی، مصطفی، *فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دانا)*، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۹.
- دهخدا، علی اکبر (۱)، *لغت‌نامه*، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، تهران، ۱۳۷۷.
- \_\_\_\_\_ (۲)، *امثال و حکم*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۶.
- سجادی، سیدضیاءالدین، مقدمه و تعلیقات بر *دیوان خاقانی*، زوار، تهران، ۱۳۸۲.
- شادی آبادی، محمد بن داود (۱)، *شرح دیوان انوری*، پاکستان، دانشگاه پنجاب (لاهور)، نسخه خطی ش ۲۳۹.
- \_\_\_\_\_ (۲)، *شرح دیوان انوری*، مدرسه سپهسالار، نسخه خطی، ش ۲۰۴.
- \_\_\_\_\_ (۳)، *شرح دیوان انوری*، قم، مسجد اعظم، نسخه خطی ش ۱۷۳۳.
- \_\_\_\_\_ (۴)، *شرح دیوان خاقانی*، تهران، مدرسه سپهسالار، نسخه خطی ش ۲۰۴.
- \_\_\_\_\_ (۵)، *شرح دیوان خاقانی*، تهران، مدرسه سپهسالار، نسخه خطی ش ۲۷۱.
- شهریار نقوی، سید حیدر، *فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان*، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، تهران، ۱۳۴۱.

- شهیدی، سید جعفر، شرح لغات و مشکلات دیوان انوری ابیوردی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶.
- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶.
- علیزاده، «مفتاح‌الفضلا»، دانشنامه ادب فارسی، جلد چهارم، بخش سوم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.
- فاضلی روشنده، فیروز، تصحیح و تحشیه شرح شادی‌آبادی بر دیوان انوری، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۰.
- فراهانی، ابوالحسن، شرح مشکلات دیوان انوری، به تصحیح مدرس رضوی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۰.
- گلچین معانی، احمد، فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، جلد هفتم (۲)، انتشارات اداره کتابخانه، مشهد، ۱۳۴۶.
- منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، جلد اول، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ئی، تهران، ۱۳۴۸.
- نفیسی، سعید (۱)، مقدمه و تعلیقات بر لب‌الب‌الباب عوفی، ابن‌سینا، تهران، ۱۳۳۵.
- \_\_\_\_\_ (۲)، مقدمه بر دیوان انوری، به اهتمام پرویز بابایی، نگاه، تهران، ۱۳۷۶.